

نقلی آنحضرت واصلی الله علیه وآله وسلم برای عیادت روزی معین نمودی بلکه در هیچ اوقات در شب روز
 عیادت نمودی چنانکه در مردم متعارف است که در شب نباید کرد چنانکه گویند در روز شنبه و سه شنبه شلای عیادت
 کردن بسیار کفایت و در مواهب پذیرد آورده که ترک عیادت روز شنبه مخالف سنت است و گفته است که
 این بدعتی است که طیبی یهودی آنرا پیدا کرده بعد از آن در مردم شهرت گرفته و سبب وی آنست که با دشمن
 بیمار شد و آن طیبی الزام بلازمست خود کرد و گفت اگر بیرون رود گردنش زنده پس این یهودی خواست
 روز جمعه رخصت طلبید تا روز شنبه عیادت آنروز که درین یهود است از دست ندهد پس عرض کرد که بعد
 شنبه بر سر بیمار نباید آمد که در وی خوف هلاک یارست پس با دوشاه از ترس جان خود رخصت داد و آنحضرت
 صلی الله علیه وآله وسلم بهمت در چشم نیز عیادت کردی و امام احمد و ابو داود از زید بن ارقم آورده اند
 که گفت عیادت کردی و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از در چشم که داشتیم و گفته اند سند این حدیث صحیح است
 و در حدیث روایت بر کسیکه قائل است که عیادت از زرد سنون و سنج نیست و همیشه در نیاب از بهیستی و
 طبرانی نیز نقل کند که سنه چیز است که در وی عیادت نبود در چشم و در و دندان و این حدیث ضعیف
 است و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میت احسان کردی با موری که ویرا در قبر و قیامت نافع بود و
 احسان کردی با قارب و اهل وی بتوزیت و طعام و تفقد احوال و تجنیز و کفین و مودی و با جمع صحابه
 نماز کردی و آفرینش خواستی و بعد از آن همراه شده بدفن رسانیدی و با صحابه بالای قبر او ایستادی و او را
 دعا کردی و تثیبات او بر کله ایان و جواب و سوال منکر و نکر و درخواستی و قبر او را تعاهد و تقد کردی و سلام
 دو تا که بوجوب حصول رفیع و راحت و نزول رحمت و مغفرت است مخصوص گردانیدی و مدتی عادت
 صحابه آن بود که چون شخصی محضر شدی و بیرون مشرف گشتی آنحضرت واصلی الله علیه وآله وسلم دعوت
 کردند پس حاضر شدی تا حضور وی وفات کردی و تجنیز و کفین کردی و نماز کردی و تشییع جنازه
 تا قبر کردی چون صحابه دیدند که در شقیقی تمام است بران احتضار کردند و چون شخصی وفات کردی احلام
 کردند تا تجنیز و نماز و دفن حاضر شدی چون باز دیدند که این هم خالی از شقیقی نیست میت را تجنیز کردند
 و حضرت آوردند و بزوی نماز کردند و دفن نمودند اوقات اگر شب بودی یا یامنی دیگر برای نماز نیز تجنیز
 و صحابه خود نماز میکردند و دفن میکردند پس آن حضرت میرفت و بر قیس را نماز میکرد و در او آمل
 چنان بود که چون میت را بیاوردند سوالی کردی که بر وی بیستی هست یا نه و چیزی گذاشته که باقی

دین وی بکنند یا نه اگر می گفتند که چیزی گذاشته است یا کسی بر خود میگرفت دین او را نماز میکرد و الله
 میفرمودی صحابه را که نماز بکنید بر بار خود و خود نمی کرد و چون فتح کرد خدا تعالی بروی صلی الله علیه و
 آله و سلم بلاد و تو سعه کرد در اموال میگذازد و نویسپ سید از دین و میفرمود که هر که مالی گذاشت از برای اهل
 و عیال است و هر که دینی گذاشت با عیالی همه آن برین است و در نماز بنماز گاه چهار تکبیر گفتی و
 گاه پنج و گاه شش و عمل صحابه نیز مختلف آمده و کسانی که منع میکنند از زیاد بر چهار میگویند که ثابت
 شده است که آخر نمازی که از آنحضرت گذارده چهار تکبیر بود و قرار همین اقتاد و اخبار و آثار در باب اربع
 تکبیرات مستفیض و مشهور است و بروایات کثیره و طرق متعدد ثابت گشته و از این عباس رضی الله
 عنهما روی است که ملائکه چون بر آدم سلام الله علیه و علیه السلام نماز کردند چهار تکبیر گفتند و گفتند بده سنگم
 یا نبی آدم روانه الحاکم فی المستدرک و ابو نعیم فی الحلیة و بدو سلام از نماز بیرون آمدی و اینده بپ امام
 ابو حنیفه و شافعی است و گاهی بیک سلام اقتصار کردی و مذهب مالک و احمد این است و بروایتی از
 دو سلام است و در جمیع الجوامع از فضل علی رضی الله عنه آورده که یک سلام میداد و از اصحاب بیکر اینچنین آمده
 و دستها در همه تکبیر برداشته و مذهب شافعی و احمد اینست و روی است از فضل عمر و ابن عمر و ابن عباس
 و زید بن ثابت و از امام مالک سهر وایت است رفع در کل و عدم رفع در کل و رفع در اول و عدم رفع
 در بواقی و مذهب امام ابو حنیفه همین است از جهت حدیث ترمذی از ابی هریره و احادیث مختلفه و این
 آمده است شاید که گاهی اینچنین بود و گاهی اینچنان و صاحب سفر السعادت گفته است که در باب رفع
 یدین در تکبیرات نماز بنماز چیزی صحیح نشده و الله اعلم و در قراءه فاتحه بعد از تکبیر اولی نیز آمده است فی
 ابن الهمام در شرح هدایه گفته که قراءه نماز بنماز از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بی ثبوت نرسیده و لیکن
 در حدیث بخاری و مسلم و ابی داؤد و ترمذی و نسائی از ابن عباس آمده و از روی رضی الله عنه قراءه
 خلاص روی شده و در بعضی روایات قرات فاتحه الکتاب و سوره بقره از روی ماثور شده و گفته اند که هر
 بقصد تعلیم بود تا بداند سنت بود چنانکه تصریح بانین معنی نیز در حدیث آمده و مذهب شافعی و احمد اینست
 اینست و مذهب امام ابو حنیفه و مالک و ثوری بر خلاف اینست و از صحابه نیز درین باب اختلاف بود
 و طحاوی گفته است که خواندن بعضی فاتحه را در نماز بنماز بطریق ثناء و دعا بودن بر وجه قرات و از کلام
 شنیع ظاهر میشود که مراد اگر به نیت ثناء خواند نزد ما نیز جائز است و در کلام فتح الباری چنان منوم

قائلین بقدره فائده مشروعیست آنست نه وجوب لیکن کرمانی گفته که واجبست و زاد نسبت که در کلام
 ابن عباس واقعه طریقه مسلوکه در دین است و گفته که نزد انجینه و مالک واجب نیست و آنچه
 محفوظ است از دعا که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در نماز نیست میخواند نیست اللهم اعف عني وارحمه
 و عافه عني و اكرم نزله و وسع مدخله و اعسله بالماء و السيل و البر و دعه من الخطايا كما تغتسل التوبه
 الا بعين من الدرس و ابدله و اراخيره من داره و اهلها خيره من اهلها و زوجه خيره من زوجته و ادخله الجنة و ادخل
 من عذاب القبر و من عذاب النار و ايجدثه را سلم و ترمذی و نسائی از جوف بن مالک آورده اند
 که گفت نماز بگیرد و رسول خدا صلی علیه وآله وسلم بر جنازه پس یاد گرفتیم از دعای او این را و میگوید عرض
 که چون شنیدم من این دعا را که رسول خدا صلی علیه وآله وسلم بر آن جنازه خواند آن روز بودم که کاشکلی
 آن مرده من بیدمی و الان خواندن این دعا ستعارف است اللهم اعف عني و صغیر تا و کبیر تا و ذکرها
 و انشا و شاه و عافنا اللهم من اجبتنا فاجبه علی الاسلام و من توفيتنا فوفقه علی الايمان اللهم لا تحرمنا
 اجرنا و لا تضلنا بعده و در روایتی و لا تضلنا بعده و در بعضی روایات زیاده اللهم ان كان محسنا و فنی انما
 و ان كان مسیئا فمجانده من میانه اخرجه الموطا عن ابی هريرة در نماز بر اطفال زیاده میکنند این دعا را
 که اللهم اجله لنا و طما و ذخرنا و اجله لنا شافنا و شفا و چون نماز جنازه از آنحضرت فوت شدی بر قبر نماز
 کردی یکبار بعد از یکشنبه از هر دو وقتی بعد از سه روز بلکه بعد از یکماه کرد و در حدیث اینچنین واقعه است
 و بعضی میگویند که جائز است تا منسوخ نشده میت و آنرا تقدیر سه روز کرده اند و در بعضی تا منسوخ نشده
 و این تا یکماه بیشتر احتمال دارد و فقها درین مسئله نیز اختلاف دارند و بعضی این را از خصائص آنحضرت
 صلی الله علیه وآله وسلم دارند بطالاه الحدیث که فرمود قبور معلوم است بطلت و نماز من منور است آنرا و
 صواب آنست که عام است و بعضی گفته اند آنکه نماز ناگذارد و دفن کرده شده است درست است و الا
 و آنحضرت همراه جنازه پیاده رفتی و ترمذی و ابوداؤد از ثوبان رضی الله عنه آورده اند که گفت آدم ما با
 جنازه پس دید آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جامعه از سوابان را به همراه فرمود شرم ندارند این جامعه که
 و تشنگان خدا تعالی بر پای بر وند و ایشان بر پشت و زاب و در روایتی قرآنی و اود را آمده است که آورده شد
 نزد آنحضرت و ابی تا سوار شود پس ابی آورد آنحضرت از سوار چون برگشت سواره آمد و تا جنازه را فرود
 نهادند بی سختی و فرمود از اقیتم جنازه فلا تجلسوا حتی توضع و در روایتی نمی نشست تا آنکه در آنجا
 نماند

نماند

بیشد و نیز اختلاف است که مستحب می باشد و در نهال جنازه یا پیش از او گنجه می باشد غلبه
 جنازه و مذموب و ناهمی نیز همین است زیرا که این ادخل است در فکر و ایجاز و نوری و طائفه دیگر گویند
 هر دو برابر است و مالک و شافعی و احمد و محمد بن احمد گویند پیش جنازه رفتن افضل است زیرا که قوم شافعی
 و شیخ مقدم می باشد در عادت و در حدیث ترمذی از انس آمده است که آنحضرت را بگویند و عمر پیش جنازه
 می رفتند و منقول از علی است رضی الله عنهم که از پس می رفت و در حدیث دیگر آمده است که راگب
 از خلف رو در پیاده هر طور که خواهد می کند و پس و پیش همین و بسیار و آنحضرت بر هر جانبی نماز گذارد
 اما صحیح شده که بر نجاشی که در جبهه نماز گذاردی و گفت بصحابه بر ادوی از آن شکرده بروی نماز
 گذارد پس مصلی آمد نماز گذارد با صحابه و یکی گفت چهار تکبیر و بر معویه پیشی نیز گذارد و در وقتی که خروجه
 بود و معاویه در مدینه پس جبرئیل آمد و خبر کرد و گفت با آنحضرت آیا دوست میداری که ملی کنم برای
 تو زمین و بگذاردی بروی نماز فرمودم پس نزد جبرئیل علیه السلام بازوی خود را برداشت هر دو دست
 دل که در میان بود برداشت مجاب از میان و در روایتی برداشت سر را و او را آورد نزد آنحضرت پس
 گذارد آنحضرت نماز بروی و دو صف از ملائکه حلف وی و در هر صف هفتاد هزار فرشته پس رسید
 آنحضرت که بچه دریافت وی یا جبرئیل این در جبرئیل بدوست داشتن وی قل هو الله احد و خواندن
 وی اثر او آمد و رفت نشست و برخاست و نماز در نماز بر غایت اختلاف کرده اند شافعی و احمد گویند
 نماز بر غایت مطلقا نه است و ابو حنیفه و مالک با تعارض میکنند و بعضی تفضیل میکنند که اگر است در
 شهری و قات کرده که بروی نماز گذارد و اند بگذارد و اگر گذارد و اند فرض ساقط شده حاجت نیست
 و بعضی میگویند که جواز آن در روزی است که غرود است و در آن روز یا نزدیک با آن نه بر تقدیر طول
 عهد و خفیه و مالکیه که قائل اند بیع مطلقا از قصه نجاشی جواب میدهند که کشوف گشت بر آنحضرت
 صلوات الله علیه و آنکه مسلم جنازه نجاشی و برداشته شد برده از آن یا آورده شد جنازه وی در حضرت
 رسول بطریق ملی امن پس نماز گذارد بروی وی و دید مردم دیگر ندیدند پس چنان شد که نماز کنند
 بر جنازه که اما پیش می بیند و قوم نمی بیند در منصورت خود جائز است با اتفاق این نیز انچه ان باشد چنانکه
 در قصه معاویه پیشی آمده است و بعضی میگویند که این مخصوص نجاشی است و این مقتضی است بقصه
 پیشی و نیز آمده است که نماز گذارد بر جعفر بن ابی طالب زید بن عابد و عبد الله بن رواحه که در خروجه بود

شہید گشتند و گور را بلند نکردی و بران بنا از سنگ و خشت و غیر آن نکردی و کج و گول سخت نکردی و بالای گور عمارت و قبہ نساختی و این مجموع بدعت است و مکروه کذا فی سوال سعادت و در مطالعہ المصنوعین نقل است کہ مصلح دانستہ از سلف کہ بنا کرده شود بر قبر شاخ و عطا می شہوتان زیارت کند ایشان را مردم واستراحت یابند و بران نشینند و در سایہ آن قفل کرده است انرا از مفاتیح شرح صحابیح و گفته است کہ دیدم بخارا قبور کہ عمارت کرده شدہ است بخشہای تراشیدہ و تجویز کرد انرا اسمعیل زاہد کہ از مشاہیر فقہاست انتہی عرضت کردہ اند یعنی از اہل علم کہ حسن بصری از ایشان است در کل کردن قبور و شاخ رحمتہ اللہ علیہ نیز ہمین است و ہی کرد از پی سپر کردن قبور و بستن بر آن و آمدہ است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود بکفش فعلین خود را و مسلم و ابو داؤد و ترمذی از ابو المنہاج اسدی آورده اند گفت مرا علی رضی اللہ عنہم بفرستم ترا بر چیزی کہ فرستاد مرا بر آن خبر رسوخدا و گفت برو گنہار هیچ تمثال ہا مگر آنکہ محو کنی نقش و صورت اورا و گنہار هیچ قبر بلند را مگر آنکہ پست کنی و قبر ستم باید و بلند ی او ہمان قدر کہ تمنا کرد و در زمین و معلوم گردد کہ اینجا قبر است تا پائمال کردہ نشود از او نشسته نشود بروی و قبر آنحضرت رسالت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و صاحبیہ نیز زمین برابر است و ستم و سنگ زنی سبب بران چیدہ و نیز آمدہ است کہ آنحضرت آب پاشید بر قبر لیسہ خود ابراہیم و چند بروی سنگریزہ ہای قدر حدیث صحیح آمدہ است کہ چون عثمان بن مظعون را دفن کردند بروی اول ما برین بود کہ بعد از عترت بدینہ فوت کرد آنحضرت سنگی گران برداشت و چون آن سنگ بس گران بود آستینہا بآید و برورد حاکم کرد و در آشتہ بر سر قبر او نہادہ و در حدیث صحیح آمدہ است کہ آنحضرت فرمود لعنت کند خدا تعالی بیودا کہ گرفتند قبور بسیاری در اما سجد و لعنت کرد زانی را کہ زیادت قبور و زندقہ نے گفته اند کہ این منع و لعنت در اول بود و بعد از رخصت زنان نیز داخل اند کہ منع از جهت قلت ضرر و کثرت جزع و فرج ایشانست و چنانخ افزوختن بر قبور ممنوع است مگر آنکہ در سایہ آن کاری کنند یا نزدیک آن را ہی رود و نماز کردن در مواجہتہ قبر مکروه است و بعضی در مقبرہ نیز مکروه دارند عادت شریف آن بود کہ گذر زیارت میکردند برای دعای و ترحم و استغفار و در حدیث صحیح آمدہ است کہ آنحضرت مامور شد کہ زیارت اہل قبور بر آید تا ایشان را دعا کند و استغفار نماید آن در شب نصف شعبان بود چنانکہ گذشت و این زیارت کہ برای این معنی بود بی آنکہ در کتاب ہستی و مکروہی در ان راہ یا بدست و مسنون است و در بعضی

آمده که آنحضرت فرمود که هر که زیارت والدین خود کند باکی از آن در هر روز جمعه آرزوی شوم را در او نوشته شود
 صدقه استغفار و تصدق بر اممی ایشان تیرمین حکم دارد و فرمود چون گورستان را ببینید بگوئید السلام علیکم
 اهل البیت من المؤمنین والمؤمنین وانا انشاؤنا لیکم لا تخون و نیز آمده است که آنحضرت بقبوری که در مدینه حضور
 بودند گذشت پس روی مبارک بجانب آنها آورد و فرمود السلام علیکم یا اهل البیت لیسر البیت و لکم السلام علیکم
 و نحن بالآثار و در خواندن آیه الکرسی و سوره اخلاص بیازده بار و مودتین و فاتحه و تسبیح و تبارک تیر اخبار و آثار
 آمده است عادت نیز بود که برای میت جمع شود و قرآن خوانند و تمات خوانند بر سر گور و نیز غیر این
 مجموع بدعت است نعم برای تخریه اهل میت و جمع و تسلیه و صبر فرمودن ایشانراست و مستحب است که این ایتها
 مخصوص روز سوم و در کتاب تکلیفات دیگر و صرف اموال بی وصیت از حق نیامی بدعت است و حرام است
 و حد تعزیت تا سه روز است و بعد از آن مکروه و بعضی تا هفت روز تجویز نیز کرده اند و بعضی گفته اند
 که تعزیت میت حاضر سه روز است و تعزیت غائب یک روز و تعزیت جزیکبار نباید کرد کفاروی من ابی حنیفه
 و در قرآن خواندن بر سر قبر اختلافی است مگر آنچه در زیارت خوانده شود اما آنچه که قبر را کرده نشینند و بسوی
 بخوانند مکروه است و شیخ ابن العمام در شرح هدایه گفته که اختلاف کرده اند در نشان دادن قاریان تا بخوانند نزد
 قبر متعارف است و اما علم و عادت نبود که اهل میت برای کسان که بتعزیت بیایند طعام کتند و
 در بعضی کتب فقه مذکور است که اگر از ثلث مال برای جماعه کنند که از راه دور بیایند و کتند طویل کنند جائز است
 نه دیگر از از اقربای میت و همسایهای او و میفرمود تا برای اهل میت طعام فرستند چه ایشانرا استحال
 مانع است و ایشان وصت طعام بچتن و تیه آن نماند چنانکه آنحضرت نزدنی جعفر بن ابیطالب بروم خانه
 شریف فرمود پس از دید برای آل جعفر طعامی که پیش آمده است ایشانرا چیزی که شاخل مانع است از آن و
 اختلاف است در خوردن این طعام در غیر اهل میت او گفته اند ما را که مشغولند تهمیز و دفن میت جائز است
 و صل در سنن رواتب مراد بسنن رواتب اینجا نماز است غیر فرائض که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 در روز شب بطریق و طیفه میگذازد عاتر از موکده و غیر آن زیرا که چهار رکعت پیش از عصر یا عصر است فکر
 میکنند و حال آنکه آنرا از موکدات نمی شمرد و با وجود آن بعضی اطلاق مواطبت بر روایت کرده اند پس بیان
 راجع بر اعم از معنی تا کید کنند با چهار رکعت حصرتیز از موکدات دارند اگر چه در مرتبه کتند نفعات خود باشند و
 موکدات همه در یک مرتبه نیستند چنانکه معلوم گردد و لیکن این سخن خلاف مشهور است و معنی در علم است

وصل
درین باب

است و تا خود است لذات و توب که یعنی دو علم و ثبوت است امدات به ظهر در روایت این مگر در رکعت پیش از زوی
 دو رکعت بعد از نماز و همین است مذہب شافعی و در روایت امیر المومنین علی رضی اللہ عنہم چهار رکعت
 پیش از زوی و دو رکعت بعد از نماز و ہیرین است محل اکثر اہل علم از اصحاب پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 و انہای کہ بعد از ایشانند از تابعین ہیرین است قول سفیان ثوری و ابن المبارک و اسحق و ہیرین است قول
 امام ابی حنیفہ از عائشہ رضی اللہ عنہا آمدہ کہ گفت ترک نمی کرد آنحضرت علیہ السلام چہار رکعت را پیش
 از ظهر پس با آنکہ گفته شود کہ چون در خانہ میگنارد چہار میگنارد و چون در مسجد میگنارد دو میگنارد و چہ آنکہ در
 بعضی روایات آمدہ است یا گاہی ہچنان میگنارد و گاہی ہچنین پس حکایت کرد عائشہ و ابن عمر از پیغمبر
 و ہر دو حدیث صحیح اند ظن نیست در پیچگی ازینہا نیز در حدیث آمدہ است کہ آنحضرت بعد از زوال چہار
 رکعت میگنارد و میگفت کشادہ میشود درین ساعت در ہای آسمان و من و ست بیدارم کہ صعود کنند
 بای من پسین ساعت محل صالح پس بعضی علماء این را بر ہین سنت ظهر محل کرده و بعضی گفته اند کہ این نماز
 مستقل بود و رای ہاتہ ظهر کہ عقیب زوال اقطاب میگنارد و این را صلوة فی الزوال گویند و در اکثر احوال آنرا
 در خانہ میگنارد و بعد از این مسعود رضی اللہ عنہما بعد از زوال ہشت رکعت میگنارد و میگفت این ہشت
 رکعت برابری میگفت ہشت رکعت را از قیام لیل و این دو وقت یعنی وقت زوال و وقت تہجد زمان عمل
 رحمت است چہ در ہای رحمت بعد از زوال کشودہ میشود و آن بعد از انتصاف نہار است و نزول رحمت الہی
 شب بعد از انتصاف شب است و باینوجہ مناسبت بیان ہر دو وقت پیدا شد و نماز و دیگری بود در فضل
 و چون نزول رحمت در وقت سحر اشہر و اظہر بود و نیز وقت زوال را عدیل آن ساخت و تشبیہ کرد بوی نہ
 عکس و از امیر المومنین ہمراہہ کہ گفت شنیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ میفرمود چہار رکعت پیش از
 ظهر بعد از زوال حساب کردہ میشود با تہ آن از سحر و پنج شبی نیست مگر آنکہ سجدہ میکنند پروردگار را در آن
 ساعت پس بر خواندین آیتہ را تفسیر طلالہ من الہین و التامل سجدہ اللایۃ و شیخ ابن العمام از سنن سعید بن
 منصور از برادر ابن غازیہ آورده کہ گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کسیکہ بگذارد پیش از ظهر چہار رکعت
 گویا کہ تہجد کرد در شب کسیکہ بگذارد مثل آن بعد از غشا گویا کہ شب قدر گذارد و بعد از ظهر در رکعت گذاردی ہین
 دو رکعت ہرگز از زوی قوت نشدی نہ در حضور نہ در غور و در وقتی کہ فوت شد بہجت اشتغال بود و با قنوت
 مال پس خصا کہ در آنرا بعد از عصر چنانکہ در حدیث صحیح بخاری آمدہ است و شکل آنست کہ ہم در حدیث صحیح

آمده است که همیشه میگذارد آنحضرت دو رکعت بعد از نماز عصر تا ازین عالم رفت و آمده که عهده نماز بود که ترک نکرد
آنحضرت در سفر و حضر و در رکعت پیش از صبح و دو رکعت بعد از عصر و میگذارد آنرا تا طاقی شد پس در دیگر نمازها
و احادیث درین باب بطریق متعدده آمده صحیح در آنکه از راتبه عصر بود پس مختص نیست مگر آنکه گفته شود که این
از مختص آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم در حق غیر وی مکرره چنانکه در روایت ابی داؤد آمده که میگذارد
رسو بخدا صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت بعد از عصر و نمی میگردد از آن و میداشت عموم و صلال را و نهی میکرد
از آن و در روایتی آمده که این دو رکعت را در خانه شریف میگذاردند حد مسجد بقصد تخفیف بر امت و محبوب
میداشت تخفیف امت را و چهار رکعت بعد از ظهر نیز آمده و در سند امام احمد و سنن نسائی و ترمذی مروی است
که کسیکه محافظت کند بر چهار رکعت پیش از ظهر و چهار رکعت بعد از ظهر حرام گرداند او را خدا تعالی بر آتش دفع
و تشریح این الهام میگویند که اختلاف میکنند اهل این عصر که این غیر رکعتین راتبه اند یا آنهاست و بر تقدیر ثانی
اما میتوان کرد تبلیغ و واحده یا نه و نزد من واضح شد که اگر بگذارد چهار رکعت بعد از ظهر بیک سلام باید و سلام
حاصل شود و عدد مذکور خواه حساب کرده شود راتبه از وی یا نه زیرا که مفاد بعد ششمین اقیاع چهار رکعت
بعد از ظهر است و این صادق با بودن راتبه از آنها استی گفته بنده سکین عفا الله عنه ظاهر است که این
چهار رکعت و برای دو رکعت سنت است چنانکه بعد از عشاء و عمل مشایخ بر آن است بیک سلام و الحمد اعلم
و اما راتبه عصر از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آمده که گفت میگذارد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیش از
عصر دو رکعت رواه ابوداؤد و نیز مروی است از وی رضی الله عنه که بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میگذارد
پیش از عصر چهار رکعت فصل میگردید میان آنها پس تسلیم بر ملائکه مقربین و کسانی که تلخ آناییشان را از تسلیم و
مؤمنین رواه الترمذی در روایت از ابن عمر رضی الله عنهما از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود رحمت کند
خدا تعالی مروی را که بگذارد پیش از عصر چهار رکعت را روایت کرده اند ترمذی و ابوداؤد و در روایت
کرد ابن خریجه و ابن جبان در صحیحین خود و از جهت اختلاف بین روایات است که مذکور شد یعنی تفسیر است میان چهار
و دو جنبه این الاما دیش و چهار افضل است چنانکه در کتاب اصول فقه تحقیق آن نموده اند و اما راتبه مغرب دو
رکعت است بعد از نماز مروی است از ابن مسعود رضی الله عنه که گفت احصا نمیتوانم کرد که شنیدم از آنحضرت صلی
علیه و آله و سلم که قرات میکرد در رکعتین بعد از مغرب دو رکعتین قبل از غروب یا ایها الکافرون و قل هو الله احد
و رطبه ترمذی و کماهی تطویل کردی در قرات از ابن عباس آمده که گفت در آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله

و سلمه قرأت نماز رکعتین بعد از مغرب تا آنکه مشرق شد نماز مسجدها را بود و در آنجا نشیند و رکعت است بعد از
از روی بواز خانه آمده رضی الله عنهما که گفت گفتند آنحضرت هشتم را هرگز پس نباید و بیست و یکم را اگر گذارد چهار رکعت
رکعت در راه بود و در این مانند گذاردن چهار رکعت بعد از ظهر که با رکعت پیشش میشود و حدیث مسلم آمده که گفت
خانه میگذازد آنحضرت هشتم را با مردم پس می در آمد خانه او میگذازد و در رکعت نماند گذاردن چهار رکعت پیش از
عشا در حالتی در نظری آید و عمل اهل حریم بر ناگذاردن آنهاست و در کتب تنقیحاً مستحب است که آنرا نماند علم
و در سفر السعاده میگوید که آنحضرت بمجموع روایت و سنن را در خانه گذاردی و تیریدان ترفیع نمودی و فرمودند
نماز در بعد از کتوبه نمازی است که در خانه خود بگذارد علی الخصوص در رکعت سنت مغرب که در هیچ وقت در مسجد گذارد
عاز جهت آنکه بگذارد آنحضرت در گذاردن این دو رکعت در خانه بعضی از علما گفته اند که اگر کسی این دو رکعت را
در مسجد گذارد نخبی نیست که از سنت از جهت وقوع وی نه بود چه سنون و امام مروزی گوید که عاصی میگردد
جهت مخالفت آنرا که فرمود اصلو باقی میگویم و نزد اکثر علما ما نخبی باشد ولیکن اول افضل بود از جهت
مخالفت فعل آنحضرت و امر برای استجاب است نه وجوب از برای گذاردن این دو رکعت زود بر خاستی و فرمود
ملاکه اشطار آن دارند که بر او اندازد و فرمود من صلی رکعتین بعد از مغرب قبل آن تکلم رکعت صلواتی علیین ^{فطنت}
و تا بگذردی صلی الله علیه و آله و سلم و سنت با ما و بعدی بود که در سفر نیز بر آن مواظبت کردی و مروی نیست که در
سفر هیچ سنتی را تبه گزارده باشد بجز سنت فجر و در بعضی روایات دو رکعت سنت ظهر نیز آمده و نزد بعضی سنت فجر واجب
است چنانکه تو میگویند که سنت فجر ابتدائی عمل است و در تمام عمل لاجرم غایب و اتهام نشان هر دو معروف شده
و نشسته گذاردن بی حد جائز نیست و اقوی سنن رکعتین فجر است بعد از روی سنت مغرب و بعد از روی سنت بعد
از ظهر بعد از آن سنت بعد العشاء بعد از روی سنت پیش از ظهر و بعضی گفته اند که سنت پیش از ظهر مثل سنت بعد از
ظهر است و در تبه بعد از سنت فجر ذکره الشیخ تمییز در عارضا ناس تعارف شده است که بعد از سنت اخیر ظهر و سنت
مغرب و عشا و دو رکعت نفل میگذازد و وجوه آن معلوم میشود که در ظهر و عشا که چهار رکعت بعد از نماز آمده است
و بدو سلام نیز آمده پس این دو رکعت بان دو رکعت چهارم بگذرد و اما در مغرب پیش رکعت آمده و بعضی روایات بانست
و در بعضی بی سنت پس کاشکی چهار رکعت بگذارد تا بانست پیش شود و التزام گذاردن آنها نشسته نیز خالی از آنست
نیست همچنین عادت مردم نشسته است قدر نوع سه رکعت زکوة در وقت بعضی نماز قزونی طهارت و پاک است
نکی از زرع او انما و قال بعد تعالی بر کیم ای بطرحم و در شرع ادای حق واجب در نصاب عملی گذاردن بر قدر

سوی سفر کتوبه

باید

حاجت باشد و گاهی بر نفس مال واجب نیز اطلاق کنند و زکوة موجب ناکمال و طیب و طهارت و منی علم
 ابرص صاحب مال طهارت و منی از جنس ذنوب است و بعضی زکوة از ترکیه که شهود را میکتند گرفتند از ترکیه
 زکوة میکنند و شهادت میدهند بصحت ایمن و منی و زکوة را صدقه نیز میگویند که منی دلیل است بر صدق صحابه
 و منی در صحت و هوای ایمن واضح است که وجوب زکوة بعد از هجرت است در سنت ثانیه پیش از وجوب
 رمضان یا بعد از منی و عبادت آنحضرت صلی علیه و آله و سلم و زکوة و صدقات دیگر مثل عشره و مانند
 آن مراعات حق را بود چنانکه وصیت کرد منی و ترغیب نمود منی در رسانیدن آن ایشان را بعبادت و امانت
 در غیبت نبی محنت و مشقت و من اذامی و از بجا باشی در ابل که منعت در منی بیشتر از ذکر است نیز ازین
 باب است و مراعات و اصحاب موال نیز فرمود تا اعمال بر ایشان ظلم و تعدی و تجاوز از حد نکنند و از اموال
 انتخاب نمایند و زیاده بر قدر فرض از بهایا و ضیافات نستانند و شرط ثار و حوالان که تا نظر در سیر و رفیق
 است ازین جهت است و از رعایت و حکمت و عدالت است صلی الله علیه و آله و سلم که زکوة را در چهار
 صنف مال که وجود آن میان خلق بیشتر و احتیاج مردم با آن فراوان تر است و دوران آن اکثر است
 واجب گرداناد آن باسانی میسر گردد و گرفتار میسر موجب دفع حاجت گردد و کسب زرع و ثمار چنانکه
 وجود خراب و انگور و مانند آن نه مثل بقول و خضر اوات که در اندک زمانی بتاه گردد و دوم صنف بهیتمه الانعام
 از شتر و گاو و گوسفند صنف سوم زرد سیم که قوام و معاش علییان باعتبار تقویم اشیاء بدان است صنف
 چهارم اموال تجارت از هر صنف که باشد مثل ثياب و ظروف و فرش و سایر اتمش و اتمه و در جمیع اصناف
 اموال در هر سال یکبار فرموده و در زرع و ثمار در وقت حصاد و در منی و آن و کمال آن که وقت حاصل
 غله است و درین نیز رعایت غایه عدل است هم در باب اصحاب اموال که بعد از گذشتن سال و حصول غلت
 مال و نه آن با اختلاف نرخ و قیمت که تبدیل و تغییر آن در سال غالب بلکه تعیین است و در وقت حاصل غله
 و ثمار حصاد و کمال آن آسان تر است و هم در رعایت جانب فقرا و مابا و ایتا و از حصاد و باوای زکوة و ثمار
 و اموال راه یابد و تغییر گردد و هم از رعایت عدالت است که بسبب سنی صاحب مال در تحصیل مال سهولت
 و مشقت و منی در تحصیل در مقدار واجب تفاوت نمود پس در مال که بی مشقت و تکلف بدست آید چنانکه
 که از کاران یا قده در زمین پیدا شود و منس واجب گردانید و برگزشتن سال موقوف نگردانید و نه از اموال
 تحصیل آن مشقتی و کلفتی باشد اگر مشقت زیاده نیست چنانکه زرع و ثمار که باب باران حاصل گردد و مشقت

واجب گردانید و اگر زیادت تکلف و مشقت محتاج بود چنانکه زروع و ثمار که بدولاب یا بجا و شتر یا خرین
 آبی حاصل گردد نصف عشر واجب کرده و آنچه محتاج است به بل و تعب و هلم از کتاب مشقت و اسفار و
 رکوب بجا رود در رفتن ببلایا و کثافات عالم به بل یک فرسود و بلا بد و تعیین این اعداد نیز اسرار خواهد بود که در
 علم شایع بدان اعطای تواند کرد و در هر نوعی از مال بحسب صحت حال و حکمتی که در علم شایع بدان زبرد نصاب
 تعیین فرمود و نصاب صفت یعنی اصل و مرجع آید و نصاب هر چیز آن بود که چون این چیز بدان مرتبه رسد
 تمام شود و اثری خاص و حکمتی مخصوص بر آن ترتیب گردد و نصاب زکوة قدری از مال که چون بدان حد
 برسد زکوة واجب گردد و در شرع شریف در هر صنفی از مال نصابی تعیین یافته چنانکه در نقره و دست دوم
 که مبلغ آن بحساب دیار یا پنجاه و دو نیم توپه باشد و در زردیست مثقال که بوزن این دیار هفت و نیم توپه بود و
 غلات و سایرین و سق گفته اند که هشتصد من شرعی است و در سق نشت صاع و در گو سپند چهل و در گاو سق
 و در شتر پنج و اصل حد باب تعیین مقدار نصاب زکوة کتاب رسول اله است صلی الله علیه و آله و سلم و عمل
 خلفای راشدین بعد از وی بان کتاب و اجماع است بر آن بعد از آن و این مقادیر و اعداد منتهی بعلم شایع
 و وحی آسمانی است و تمانه مسائل باب و تفصیل آن در کتب فقه مذکور است اینجا اینقدر بس است و هر گاه
 کسی زکوة بجزرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آوردی او را هر قدری بیکم نفس قرآنی که فرمود خذ من
 اموالهم صدقة تطهرهم و تریهم بها و صل علیهم و مراد بصلوة معنی و عاست و اگر هم بلفظ صلوة بود و اوفق و ناسب
 باشد بلفظ مخصوص چنانکه فرمود اللهم صل علی الی اونی و ازینجاست که در بعضی احادیث واقع شده است که
 فرمود اللهم صل علی عمر بن العاص که وی صدقه پذیرد و بر مطلوب مرغوب می آورد و آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم منع کردی که کسی صدقه خویش را باز خورد و فرمود عائد و صدقه حکم سنگه داید که می خوردی خود را و این کرامت
 بر تقدیر ملک اختیاری است چنانکه هیچ وجهی اکثر میراث رسد کرامت ندارد که در ملک ارشاد اختیار را دخلی
 نیست و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شتران صدقه بدارست مبارک خود را بخش کردی و غالباً داغ برگوش
 کردی و در داغ کردن حیوانات علماء اختلاف است جمیع آنست که اگر در آن مصیبتی باشد مثل علامت نماز
 و تیر کردن یا تخطئه نشوند جائز است و فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در داغ کردن شتران صدقه
 جنت است ولیکن باید که داغ بدهی گفتند که از آن نبی واقع شده است و در داغ کردن آن نبی بچند عارضه
 اینها اعتبار گفته است و جمیع عودت و کرامت است مگر ترو انحصار علاج در آن بتولی طیب جان و کرامت

معتبر و تحقیق این مسئله در مقام خود کرده شده است و صدقه فطر واجب است بر هر مسلمان مرد و بزرگ آنرا و
 باینده نقد و یا بزرگ و در وجوب پرنده و صیغه یعنی وجوب برید و والد است و در وجوب صدقه فطر در مذنب
 مالک نصاب فاضل از جامه و مسکن و خادم و دین شرط است و صدقه فطر نصف صلح است از گندم
 که بوزن جهانگیری ایدانه سلطان که سیری و سی و شش سیر شاهی است دو سیر و یکسپا میشود و صلح از
 وجود و چند این باشد و افضل آنست که صدقه فطر را پیش از گذاردن نماز عید بدهند و عادت شریف نبوی
 صلی الله علیه و آله و سلم همین بود و تقدیم از روز عید نیز جایز است و نزد افراق نیست میان مدت کثیر و نزد
 بعضی جایز است بیک روز و در روز و بعضی گفته اند که بر عشر اخیر رمضان تقدیم کند و در روز تا غیر نیز اقوال
 است و صل این بیان صدقه واجب بود اما صدقه تطوع اگر چه امر ایجابی بدان نکردی و بر ترک و عید فطر بود
 اما در ابیائیت دوست داشتنی و بدان چندان شاد شدی که بخلا بستیدن آن شاد شوند و هر مقدار که در راه
 حق صرف کردی آنرا بسیار شمردی و همگیس چهری از وی خواستی الا اجابت کردی و بدادی و فرزوق شای
 در نعمت وی صلی الله علیه و آله و سلم گفته است شعر ماقال لا قط الا فی تشده + لولا التمشد کانت لاقه نعم
 و درینجا تفصیل و تحقیق است که در باب اخلاق شریف گذشته است آنجا باید نگریست و در عطار تصدق
 تنوع نمودی و بانواع گوناگون انعام و احسان کردی و گاهی چیزی بخشیدی و همیشه کردی یا از سعی بودی
 که بر کسی داشتی و در گذشته گاهی کالای خریدی و ثمن ادا کردی و باز کالای صاحب لا بخشیدی و گاهی
 کالای خریدی و در قیمت آن نیز نمودی و گاهی زیاده از ثمن بدادی و گاه عوض کردی و زیاده از مبلغ ادا
 کردی و گاهی هدیه قبول کردی و اصناف آن انعام نمودی و بهر نوع که ممکن است از انواع احسان
 و منفعت بخلق رسانیدی و هر که با وی صلی الله علیه و آله و سلم بودی صفت احسان و کرم بر وی غالب
 گشته و اگر پیش هم حال مبارک او را مشاهده کردی صفت جود و سخاوت در وی اثر کردی و با کلمه در سخاوت
 و سخاوت و کرم بی تعلقی بدینا و تناسخ آن بر همه افراد انسانی فائق بود و مثل نداشت و ازین جهت دانها منزه
 الصدور و سرور القلب طیب النفس و شادان دل بودی چه همه اقتباس و غم و غمگی و ترشی از طلمات نفس
 و صفات رفیقه وی و بخل و شح و تعلق بر دنیا و مایوسى بعد پیدا کرد و شرح صدر از صفات و خواص عظیم حضرت
 است که هیچکس را از افراد بشر با وی درین صفت مشارکت نیست مگر بعضی از کمل اولیا را بر قدر ابلح وی
 صلی الله علیه و آله و سلم نوع چهارم صوم صوم مبارکت است از باز داشتن نفس از طعام و شراب و هله و گوشت

و در این کتاب
 در باب صدقه فطر
 در باب اخلاق
 در باب احسان
 در باب کرم
 در باب جود
 در باب سخاوت
 در باب بخل
 در باب شح
 در باب تعلق
 در باب مایوسى
 در باب غم و غمگی
 در باب ترشی
 در باب طلمات
 در باب عظیم حضرت
 در باب مشارکت
 در باب اولیا
 در باب ابلح
 در باب هله و گوشت

کامل آن بود که جمیع اعضاء از معاصی و حرکات شنیعه باز دارند و در بعضی احوال پیش آمده که پنج چیز تعقیب میکنند
 و منهدگفتند و غیبت نفس صوم است و امام احمد گفت اگر غیبت بروزه بشکنند کدام کین را از ما روزه مسلم
 و باقی میانند و اختلاف است علی را که صوم افضل است یا صلوة بنمورد بانکه صلوة افضل است از جهت عبادت
 و اهل و این خیرها که الصلوة رواد بود و او و غیره و آنکه در حدیث نسائی از ابی امامه آمده که گفت آدم حضرت
 رسول بناصلی الله علیه و آله و سلم بفرما کار کاری که اندکنم آن کار را از تو فرمود لازم گیر بر خود صوم را که هیچ عملی
 مثل آن نبود غالباً مراد غنی ممالک و در وجه مخصوص خواهد بود که از فوائد و ثمرات صوم است که مناسب بحال
 ما نم بود و الله اعلم و در فضیلت صوم در صحیح بخاری آمده که حق تعالی میفرماید صوم برای من است و من
 جزای میدهم بوی و در روایت دیگر آمده که هر عمل بنی آدم برای اوست و صوم برای من است و من جزای میدهم
 بوی کنایه است از کثرت ثواب صوم و جزای آن و در موطن آمده که هر حسنه این آدم بده چند است تا بقصد
 مگر روزه که آن برای من است و من جزای میدهم بر این چنانکه قدر و کیفیت اثر جز من کسی نداند مطلع میگردد و آنم
 کسی را بدان و بی وساطت ملائکه جزای دهم و آنکه فرمود روزه برای من است و اعمال آنکه همه عبادت برای او است
 تعالی شانه مقصود ازین زیارت تشریف و تکریم اوست و نیز گفته اند که عبادت کرده نشده است بصوم در غیر
 معتدالی و هیچ کافری در هیچ عصری از اعصار عظیم نکرده بچود خود را بصوم اگر چه بصورت ناز و سجده و شکر
 احوال و قصد وی از راه دور زیارت کردن و گردوی گشتن عظیم میکند و نیز در روزه ریا را که شرک اصوات
 راه نیست یعنی بجز فعل و اگر گوید که من روزه دارم ریا در آن قول خواهد بود نه در نفس فعل و نیز نفس صائم را
 حلق نیست چنانکه در حدیث صحیح بخاری آمده است که ترک میکند نزه طعام و شراب و شهوات خود را از جهت
 من پس از آن فرمود الصیام لی و اما جزای بهر او بشهوت جماع است چنانکه در بعضی روایات تصریح ذکر
 آن آمده یا تمام شهوات و اشارت است بکف تمام اعضاء و جمیع از معاصی و بعضی از محققین گفته اند که
 استغناء از طعام و غیره از صفات پاهمیت است و چون تعویب حجت بنده بر نگاه غرت با آنچه موافق صفات
 اوست تعالی باضافت کرد و تعالی از آن بخورد و با آنکه عبادت صیام را شانی عظیم است بیان عبادات و عبادت
 صوم رمضان را که فرض است و بجز آن حضرت کویم ترین و عبادت ترین خلق و اما خصوصاً در رمضان که سخاوت
 و بخشش بود مردم از همه اوقات زیاده بودی و صدقات و خیرات وی در ایام رمضان مضاعف
 گفته و دیگر روزها و اشکاف و تلاوت جمیع ساعات روزه شبها مسجود داشتی و چون اینها عظیم است و هیچ

برکات و کرامات است و نعم الهی تعالی و فیوض وی بر بندگان اجل و اعظم شکرانه آن تیر انواع عبادات و
 نزایات اکثره و کردی و چون بود حضرت و اهب البرکات در وی تضاعف بود و حضرت پیداکامات که
 انوار صفات و محل آثار کالات حق بیانه بود نیز شکر شدی و آنحضرت در هر شب رمضان طاعات بجز
 علیه السلام کردی بود نزد طاعات بجز در غیر و جز نیز تر از باد و آن که میرسد و شامل میگردد همه را و عرض میکند
 بر جبرئیل قرآن را و میخواند با وی بطریق مداراست چنانکه معانی بهر گیر میخوانند و اینهمه جنبه است بر آنکه
 را باید که در ایام شریف و مواسم غیر و حضور صحبت صلحا و رکب غیرات و اعزاز و جوه میراث بیشتر و بعد تر
 سعی تر باشد و با صد التوفیق و بود فرصت صوم رمضان در سنده ثانیه از بیعت و آنحضرت در ماه رمضان
 روزه داشته بود و ابتدای نزول قرآن در شهر رمضان و همچنین نزول وی با آسمان دنیا یکبارگی در شهر رمضان
 و گفته اند که نزول صحف ابراهیم و رشب اول از رمضان بود و نزول تورات در شب ششم از رمضان و نزول
 انجیل در شب نهم از رمضان و نزول قرآن در شب بیست و چهارم و آنحضرت در اخطار تمجیل کردی بعد
 از آن که قیمن شدی غروب آفتاب و در تسبیح تا خیر کردی و صحاب را برین تمجیل و تا غیر ترغیب نمودی و مع
 کردی و اخطار بفرمای چند کردی و اگر خراب نبودنی و می چند از آب خوردی و فرمود اللهم صل علی محمد و آل محمد
 اخطار فرمودی اللهم بک صحت و علی رزقک افطرت صعبل شی و این کلمات نیز خواندی ذهب الطهار و تلبت
 و ثبت الاجر و دعوات و اخطار است و نهی کردی صائم را از غش گفتن و عیبت کردن و جنگ کردن و بجهت
 تمام مشغول شدن و اگر در رمضان سفر کردی گاه اخطار کردی و گاه ای روزه داشتی و دیگر از این نیز میگوید
 میان اخطار روزه و علی را اختلاف است و آنکه صوم افضل یا اخطار امام ابوحنیفه و مالک و شافعی و اکثر
 اند در حقه الله علیه بر آنند که صوم افضل است کسی را که طاقت دارد بی زیادت مشقت و حقوق ضررها که شکر
 کرد و اخطار اولی است و در شبها در رمضان اگر بغسل احتیاج شدی در شب غسل کردی و در بعضی شبها
 نیز کردی و بعد از صبح غسل کردی و علی گفته اند که غسل در شب اولی و افضل است و در نماز رمضان
 کردی و سواک کردی در رمضان و در استنشاق ببالغه نکردی و در نهی از سواک و انگشال در رمضان
 صحیح نشده و ذهب امام ابوحنیفه نیز جواز است و روزه نافله گاه چندان پایانی داشتی که گمان برزدی که
 اخطار نخواهد کرد و گاه پایانی اخطار کردی که گمان برزدی که دیگر روزه نخواهد داشت و لیکن بیچ ماه از روزه
 خالی نگذاشتی و در صوم ایام بیهوشی تا یکد تمام نمودی تا در سفر نیز داشتی و در صیام دهر سینه

فرمودی و در حق صائم دهر فرموده لا صام ولا افطر و در روز دوشنبه و پنجشنبه نیز تجمعی صوم کردی در
 عشره ایجه که بر او بان نه روز از دست نیز روزه داشتی و فرمودی هیچ ایام نیست که عمل صالح در وی افضل
 باشد از عشره و ایجه و در روز عاشورا البته روزی داشتی و در آخر عمر شریف فرمود اگر باقی مانم روز نهم نیز دارم
 و روز عرفة اگر ریح بودی افطار کردی و صاحب سفر السعاده گفته که این سه ماه که در آن عوام روزه دارند
 چیزی نیست و در سنت نبوال فرمود که صیام این شش روز بار رمضان برابر صیام دهر است و در مجموع
 رمضانات احتکاف نیز فرمود و در عشره خیر مگر در یک رمضان که احتکاف از وی فوت شد و در ماه شوال قحنا
 فرمود و یکبار در عشر اول احتکاف فرمود و یکبار در عشر اوسط و یکبار در عشر اخیر و چون معلوم شد در آن عشر
 که شب قدر درین عشر است دیگر بر احتکاف درین عشر مواظبت تا آخر عمر شریف فرمود و برای احتکاف نمید
 میزد و در مسجد شریف و گاهی سرپی تیزی نهادند و بران فراموش کردند و در هر سال ده روز متکلف شد
 و در آخرین سال بیست روز متکلف شد و احتکاف چهل روز مروی نشده و در هر سال یکبار قرآن را بر تپل
 علیه السلام عرض کردی و در سال آخر و بار عرض کرد و ذکر این در قصه وفات آنحضرت صلی الله علیه
 و آله وسلم باید انشا الله تعالی و صل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در بعضی از لیالی رمضان صل
 کردی یعنی پیاپی روزه داشتی بی آنکه چیزی بخورد و بنوشد و افطار کند و صحابه را ازان بجهت رحمت و شفقت
 و کرامت تعقی و تو فعل چنانکه در حدیث عائشه آمده است نهی فرمودی گفتند یا رسول الله چون تو وصال
 میکنی خدا ازان بر ما منع میکنی بلکه همیشه را متابعت خود بخوانی فرموده است که حدکم بیستم من تا تدیکی از شما
 و حد هایتی فرمود و اکرم شلی که نام کی از شما مثل من است الی ابیت عند بنی بدرستی من شب میکنم زود پروردگار خود که
 بدورنده و ترتیب کننده نعمت لطیفه و مستقیمه میزند و میوشاند و علما را درین طعام و شراب اقبال است یکی
 آنکه براد طعام و شراب محسوس است یعنی برای آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هر شب طعام و شراب از جهت
 می آمد که بخورد و میوشد و این کرامتی بود از خداوند تعالی مخصوص بوی صلی الله علیه و آله وسلم و این منافی
 وصال و موجب بطلان صوم نبود زیرا که آنچه موجب نظار است شرعاً طعام متعاد و نیوی است اما آنکه بطریق
 خلاق عادت از جهت فریض پروردگار آید موجب افطار و ابطال صوم نگردد و این در حقیقت از جنس صوم است
 نه از قبیل اعمال و بعضی گفته اند که براد طعام و شراب اینجا قوت است و گویا فرموده را پروردگار من قوت اکل و شرب
 می باشد ما حاضر نیایم پیر که قائم نظام شراب و طعام میگردد که بدان قوت بر طاعت و عبادت می یابیم بی و خدا

فوز و شمار این حاله است و شمار نزد اهل تحقیق آنست که مراد غزالی روحانی است که از ذوق ولایت منبجاً و فیضان معارف و لطائف الهی که بر دل شریف و روح پر قوت و صلی الله علیه و آله و سلم طرد و طلال میگشت و احوال شریف از نفیم روح و شادوی نفس و روح قلب پیغمی شد که بدان از غناسی جهانی مستی میشود اینخیز در مجتبهای محارمی و مسرتهای صوری تجربه است که احتیاج بجز اینقدر بلکه با اذن انبیاء چه جای محبت حقیقی و مسرت مغویست و الله اعلم بحقیقت الحال فرج اختلافت علماء در صوم وصال در غیر آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم که جائز است با حرام است یا مکروه طائفه میگویند که جائز است مگر آنکه قادر است بر آن چنانکه صوم و رومی است از عبد الله بن الزبیر که وی صل میگرد و با پانزده روز از ابراهیم طی که از تابعین است آمده است که در چهل و یک انگور یا چند دانه میخورد پس صحاب کرام آورده است که بعضی بوزنش و ریاضت طی از ربعین حاصل کرده اند که چهل روز برای ایشان حکم یک روز پیدا کرده آورده اند که بعضی از صحاب بعد از نهی وصال کردند و آنحضرت مقرر داشت پس معلوم شد که نهی بجهت رحمت و شفقت و تخفیف بود نه برای تحریم چنانکه اشارتی بان در صدر حدیث کرده شد و اکثر آنند که جائز نیست و امام ابوحنیفه و امام مالک رحمه الله علیه بر فیند و امام شافعی رحمه الله علیه تصریح کرده است بکراهیت و اصحابی هم متخلف اند که این کراهیت تحریمی است یا تیزنی و اول صحیح تراست و امام احمد و اسحق بن راهویه میگویند که

و عن ام سرهم من ابی صلی الله علیه و آله و سلم قال المایة فی الجمال الذی یصیب العیة ابر شهید و التوق له ابر شهیدین رواه ابو داود و بدانکه این بر تقدیر نیست که رکوبی برای غزو و حج و طلب علم و صلای غم و مانند آن باشد و تجارب اگر برای تحصیل قوت نفس و تقه خیال باشد و بی رکوب بحال نشود پس حکم دارد و هر دو کار تعالی منت نموده است بر بندگان بر رکوب فلک و تیز بجز در حصول منافع بدان و به تحقیق سوار شده اند صحاب سول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بار برای هجرت حبشه و از برای غزاه و چندین از کبار علماء و اولیا و اولیا سوار شده اند برای جریس بعضی آنها که منع کنند از آن و آنرا از قبیل تعالی نفس در بلکه در نمایان احادیث و مانند آن محبت است بر ایشان و اباگرد ایندن آن منافی این طریق مردود است بانکه مستبرورین باب غالب است و شک نیست که غالب سلامت است و فلک نیست مگر مانند رکب بر خصوصاً در معافوز و بهال که احتمال خطر دارد که در تعالی و بر بجز رکب ساخته چنانکه در بهد بلاک حکم و هم است و عقل حاکم است ابر و از اسباب عذاب است سیدی احمد بن ذوق که در علم علماء و شایخ منزه است در شرح برب ابو یوسف و رکوب بجز قطع نظر از عوارض خلاف است امروز بر چنان آن اگر چه نظر سلف مختلف است در آن و ان منوع است و پنج حال نخست آن که مودی گردد و ترک

جائزست تا سوزناک و در شربابی سید محمدی رضی اللہ عنہ تری بخاری آمدہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود وصال کنید و اگر کسی از شما خواهد کہ وصال کند گویند از ما سحر ماین در معنی تاخیر اظہار است نہ وصال و این نیز تقدیر است کہ شفقت نباشد و باعث تعدیب نفس نگردد و الا داخل قربت بنود و طایر مدیثی نگردد در آنست کہ وصال از خصائص آنحضرت است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و جمهور بر آنند کہ حرام است بر غیر وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از جهت عموم نبی در قول وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا تقوا صلوا و رحمت و شفقت منافات ندارد بہ تعویم غایتش آنگہ حرمت بہت رحمت بود و از اہل سلوک انامی کہ مایل اند بر ریاضت نفس و کسب صیافت ای افکار میکنند کف آبی تا از صیفت وصال بر آید و اللہ اعلم فیما بینہم صحیح و عمرہ صحیح در لغت بمعنی تصدیع و در شرع شریف تصدیت اللہ بر وجه مخصوص و فتح جا و کسرا و ہر دو لغت است و در کرمیہ و اللہ صحیح البیت ہر دو قرات آمدہ و عمرہ در لغت بمعنی زیادت آید و عمرہ زیادہ است بر صحیح و بمعنی عمارت و زفاف زن نیز آید و غیر و تعمیر و تعلیم است بر مسجد و علم را و موجب عمارت بنای محبت و داد است و در شرع اسم است در افعال مخصوصہ را کہ احرام بلواف و سنی است جز و قوف بعرفہ کہ مخصوص است صحیح و نسبت عمرہ صحیح بچون نسبت نماز نفل است بقرض و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد از ہجرت یک صحیح گذارد کہ انما حجج الوداع و حجۃ الاسلام کہ نیکہ بروم تعلیم احکام نمود و فرمود شاید کہ سال آیندہ مراد بر نیابند و ایشان را بسفر آخرت و حج فرض از فرض و نفس آن آنگہ گفت رضی اللہ عنہم شان ماند کہ سوار میشود و نماز نمی گذارد و ای بر کسیہ ترک کند نماز دوم آنگہ در غیر نماز نشیند کہ خوف ہلک جان است سوم آنگہ ترس سیر شدن در بند دشمنان این قاعدن بطلہ استیلا را ایشان بر نفس مال بخلاف آنگہ در بندان باشد و سلی از شوکتی و قدرتی بود چہارم آنگہ کہ بان شخصی سودی بود بد آمدن و نکت احکام اعطای دین تامل نبودن ایشان و شاہ مانورن تکررات ایشان از مجھے شایخ جاری گویانند اندازا بر مسئلہ تجارت در فرض حدود شہور مد مذہب کرامت است و نسبت اصل جواز و مبنی بر اینست کہ کوب طلا و صلوات ایشان خیف پیدا نشد کرامت اور حسب تحصیل واجب صحیح است و آنچه در معنی پنجم خوف کشت صورت ہر کوب چنانکہ زمان و مد کب غیر نقد کہ پدید ندارد عمرین خطاب بر و این اعاص گفت و صف کن ای من عبرا گفت غلوئے غلیظ کہ سوار میشود ہی خلق ضعیف نسل دود علی عودا نند کہ ہر چوب پس ہو گفت رضی اللہ عنہم کہ لاجرم اگر صحیح زہاد نبی بود نیز دم ہدہ کردن کہے تاکہ سوار میشود بان ذہب جمع کرد عمر بعد از ان ازین قول و همچنین واقع عثمان را رضی اللہ عنہم پس انان قسوا یافت امر و جازان بشرائط مذکورہ و بالہ سبحانہ اللہ توفیق استے کلام این

کرد و خطبه خواند و فرمود که نزدیک است که پیش آید پروردگار خود را و پرسد شمار از کردارهای شما و ناگاه و پشیمان
 نگردد بعد از من گمراه و در روایتی نگردد که کفار که نزد بعضی از شما گردن بعضی را و ناگاه پشیمان که من سباینده ام
 حکم پروردگار شمارا و فرمود خداوند گواه باش و باید که برساند این انعام نعمت با کسی که رسانیده شود بیوی
 او اخط و اعلم باشد از رساننده و فرمود مناسک حج یا سوزید و شاید که من دیگر یار حج نکنم و فرمود عبادت کنید
 پروردگار خود را و بگذارید تا پنج وقت خود را و روزه دارید شهر رمضان را و اطاعت کنید اولی الامر خود را تا در آن
 بهشت برود کار خود را و این در سال دهم بود اما پیش از هجرت بعضی گویند حج گذارد و بعضی گویند سه و بعضی بیشتر
 از آن گفته تحقیق آنست که عدد آن بعینه محفوظ نیست و فرضیت حج نزد جمهور در سال ششم از هجرت و همین است
 که در سال نهم است و همدین سال به تهمینه اسباب سفر مشغول شد و لیکن در متن وی صلی الله علیه و آله و سلم درین
 سال میسر نشد جهت اشغال با مرغوات و تشدید احکام تعلیم و خود که در مدینه بود و بر وی پس ابو بکر صدیق
 راضی آمد و امیر حاج ساخته بکه شریف فرستاد و از عقب علی مرتضی راضی آمد بقرات سوره برات بر
 شکران فرستاد و چون علی مرتضی بکه رسید ابو بکر صدیق با وی گفت امیر او ما سود گفت بل ما سود و بعضی
 علی مرتضی بقرات سوره برات آن بود که در وی نقص عهد مشرکان است و عهد عهد و نقص آن بر دست
 مرد یا اهل بیت وی میباشد و اما عدد عمرهای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چهار گفته اند اول
 عمره مدینه که سال ششم از هجرت بقصد عمره برآمده و چون مدینه که بر یک مرحله است از آنکه رسید مشرکان
 همه با جماع جنگ برآمدند و از در آمدن که مصلح مانع آمدند و چون بیجا و فتح نرسیده بود آنحضرت با راتهای
 با ایشان مصالحه کرده از احرام برآمد و بدین مظهره رفت و قرار یافت که سال آینده بیاید و عمره بجا آورد
 و دوم عمره که سال هفتم بحکم قراری که در قضیه مصالحه یافته بود بکه تشریف آورد و عمره بگذارد و بعد از سه روز
 بدین خود فرمود سوم عمره که در سال هشتم که سال فتح مکه است از خزانة که بر یک مرحله است که بعد
 از قسمت خناتم چنین شبان شب آمده و عمره بگذارد و هم در شب بجهان باز رفت چهارم عمره که با حج و صلوات
 و هم از حجة الوداع کرد و تفصیل این احوال در بیان غزوات یا بیان ائمه تعالی و بعضی سه عمره گفته اند
 با همت باران که در مدینه حقیقت عمره نبود زیرا که بکه برآمد و از بها بخا از احرام برآمد و بدین رفت
 و لیکن جمهور با حکم عمره دادند و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حرم حج کرد صحابه را اعلم
 کردند و در میان سفر حج کردند و این خبر ببلاد و قری که در اطراف و نواحی مدینه است رسید و جمیع مسلمانان

بتوجه دینہ شند و در راه بگم از ہر طرف طوائف طوق شدند و عدد حجاج از حد عصر و حساب بیرون شہ
 نگفتند کہ پیش و پس درین و شمال ہر طرف کہ نظر کار بیکر و ہمہ مردم بودند از زیادہ و سوار و حسین عدو
 معلوم نیست و در روایتی صد و بیست و چہار ہزار آمدہ پس در ذی الحجہ احرام بست و برآمد و بیکر رسید
 و حج گذارد و احکام و احوال آن در کتاب احادیث مسطور است و ابو داؤد و ابن ماجہ روایت کردہ اند
 کہ آنحضرت دعا کردہ امست خود را در مشیہ عرفہ بمنفرت جواب آمد کہ مغفرت کردم مگر ظالم را کہ البتہ او را
 از جہت مظلوم گویم پس آنحضرت فرمود پروردگار من تو قادری اگر خواہی مظلوم را در بہشت و ہی ظالم
 را بنشتہ در آنوقت جواب این دعا نیاید چون در مذہبہ صبح کرد و اعادہ کرد این دعا را جواب آمد اجابت کردم
 آنچه تو خواستی پس بخندید آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہما گفتند یا رسول اللہ
 و پدر من فدای تو باد این ساعتی نبود کہ تو در اینجا بخندی ہمیشہ خندان وارد تر خداستعالی فرمود عدد خدا
 اسیس چہن دانست کہ اجابت کرد و تعالی دعا را در بخشید است مرا خاک بر سر ریخت و بواسی و بیلا فریاد کرد
 و بگریخت پس در خندہ آورد مرا آنچه دیدم از خراج و فزاع وی و گفتہ اند کہ مراد بامتہ در اینجا و اتقان عرفہ
 و اینجا گفتہ اند بعضی کہ حج بجز حقوق العبادتہ میشود و طہرانی گفت کہ این معمول است بر ظالمی کہ توبہ کرد و دعا
 آماز و فای حق و بیعتی نیز مانند این روایت از ابی داؤد و ابن ماجہ آورده و گفت این را شواہد بسیار است
 اگر صحیح است حجت است و اگر نہ قول حق سبحانہ و تعالی برون ذلک پس است و ظلم نیز برون شرکست
 و با بطلہ حقوق اللہ معذور است از حجاج و در حقوق عباد خلاف است و فضل خدا واسع است و ظاہر
 حدیث عام است و ترمذی در حدیث صحیح من حج ولم یرفت ولم یسئق فرج من توبہ کیوم ولدتہ اگر گفتہ
 کہ این مخصوص است بمخاصی متعلقہ بحقوق اللہ تعالی بحقوق عباد و گفتہ کہ ساقط بیکر و ذنوب متعلقہ
 بحقوق و حقوق ساقط بیکر و پس کسیکہ بردست نازی یا کفارتی و مانند آن از حقوق اللہ تعالی ساقط
 بیکر و از وی نیز اگر آن حقوق است نہ ذنوب و نہ تاخیر صلوتہ است پس اثم تاخیر و مخالفت ساقط بیکر
 و حج پنجم ساقط بیکر و نہ اثم مخالفت را نہ حقوق را و گفتہ است ابن تیمیہ کسیکہ اعتقاد کند کہ حج ساقط بیکر
 پذیرا کہ واجب است بروی از حقوق چنانکہ ناز توبہ دادہ شود او را و الا قتل کردہ شود و ساقط بیکر و حج
 آدمی حج اجابا انچہین نقل کردہ است در معاہن بلدیہ و انہ سخن خالی از خواتی نیست و اللہ اعلم و ذبح
 کرد آنحضرت شصت و نہ مرتبہ است مبارک خود و این عدد شصت و نہ عدد سالہای عمر مبارک وی بود

۱۱

و در حدیث ابی داؤد آمده است نزدیک آورده میشد پنج شش شتر تا محرکند آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم آنها را شتر لینی نزدیک میشدند و از دحام مینمودند و سلمی میکردند و هر یک از آنها خود را نزدیک آنحضرت
 می آورد و درون آن میخیزید تا او را بیشتر محرکند و امیر المومنین علی را فرمود قاضی هفت شتر دیگری که محرکند
 که وی رضی الله تعالی عنه ازین همراه خود آورده بود با شتران دیگران که همراه آنحضرت بودند تمام شد و در
 روایت مسلم از جابر آمده که محرکند آنحضرت گاوی را از نسانی خود و در روایتی محرکند از عالتش رضی الله عنها
 بعد از آن حلاق را طلبید که سخن عبد السلام داشت و اشارت کرد بخلافت که ابتدا بجانب راست کند
 و قسمت کرد مویها را بر اصحاب هر یکی را یکتا و موی یا دو تاره موی نصیب رسید و مویها جانب چپ را همه
 با بطله انصاری داد و با فرناخن انگشتان مبارک را تعلیم کرد و از آن نیز مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه
 حلق کردند و بعضی تقصیر کردند و مکرر فرمود اللهم ارحم الخلقین و در آخر با تماس ایشان فرمود و ای کفین
 و چون آنحضرت بر سر زرم آمد و عباس فرمود که سحابه زرم پیست ایشان بود آب میکشیدند فرمود
 آب بکشید امی پس آن عبد المطلب که این عمل صالح است اگر نه آن بودی که کسان بر شما غلبه کردند
 من خود فرود آمدی و از چاه آب بر کشیدی و شمارا بر سقاییت اعانت کردی از جهت فضل و برکتی در آنست
 که در نیگار است یعنی اگر من اینکار بکنم بعد از من سنت کرد و بر امت من در دم همه با نیگار بقصد اتباع
 من دست زنند و بر شما غالب آیند چنانکه نوبت بشمار رسد و این منصب از دست شما بروید پس ایشان یک
 دلو بروی صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند ایستاده و تناول کرد و این ایستادن وی در حالت شرب است
 بیان جواز بود یا نه برای ضرورت و حاجت بود که از جهت کثرت از دحام جای نشستن نبود با ضرورتی و حاجت
 دیگر و الله اعلم و بعضی گویند که ایستاده خوردن مخصوص آب زرم و آب وضو است چنانکه در باب عادت
 شریف بیاید و وجه تسمیه این چاه بزرم از جهت بسیاری آب است و زرم و زرم مار کثیر را گویند و بعضی
 گویند که این لفظ مشتق نیست از چیزی اسمی است که بتبار علم آن چاه شد و اول کسی که ظاهر کرد زرم را
 جبرئیل علیه السلام بود چون اسمعیل علیه السلام تشنه شد قدم مبارک خود زد و از آنجا چشمه بیداشتند
 و آب را گرفتند و تا پیش از آنکه مشکب پر کند پرانده نشود و اگر سگنداشت چشمه میشد جاری چنانکه در حدیث
 آمده است بعد از آن ابراهیم علیه السلام آنجا چاهی کند و چون قوم جرهم ساکن که شدند آنرا با نیا نشند تا
 آنکه اثری از آن نماند بعد از آن عبد المطلب جد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چون متعالی او را آنحضرت

بکرات ساخت آن چاه را بومی در خواب نمود پس وی حاضر کرد در حمام قبل و پرواتی پیش از آن بعد از آن
 ابو طالب از آنجا که در آنحضرت صلی الله علیه و آله غسل بنفس بنفس خود سنگ یکشید گذاشت تا بیخ که قمار و خیار
 و غسل خواص بسیار آورده چنانکه احادیث وارد است بلکه زبانی که بوی تقرب توان بست سه است یکی بدی است
 که او را بوم آید نماند هر دو بر غیر این است دیگر اخیر که روز عید اشعی قربانی کنند دیگر حقیقه که برای سولود بیخ کنند و حقیقه
 سنت است نزد امام مالک شافعی و احمد و یحیی اندرون مذمت مشهور و بر پاتی از وی واجب و نزد امام ابو حنیفه حقیقه
 سنت است امام محمد و موطن میگوید مار چنین رسیده است که حقیقه از رسوم جا پلست بود و در اول اسلام نیز معلوم
 شد پس این نسخ کرد و ضمیمه هر پنج را که پیش از آن بود و نسخ کرد صوم شهر رمضان هر صومی را که پیش از وی بود
 و نسخ کرد غسل جنابت هر غسلی را که پیش از وی بود و نسخ کرد زکوة هر صدقه را که پیش از وی بود این چنین رسیده است
 باقی بدانکه مسلم و ابو داؤد و ترمذی و نسائی از امام سلمه آورده اند که گفت گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 چون به بند ماه ذی الحجه را خواهد یکی از شما که تضحیه کند پس باید که روز کند از موسی و ناخن خود بکشد آن زمان که تضحیه
 و بعضی از علماء مذمت امام احمد بن محمد که این منع و نهی بر سبیل تحریم است و بعضی بر آنکه بر طریق کرامت است
 و در جامع الاصول از مسلم بن عمار پیش می آرد که گفت بودیم ما در حمام نزدیک روز اشعی پس طلا کردیم
 یعنی نوره زدند چاه از اهل حمام و گفتند بعضی مردم که ازین منع میکنند و چون ملاقات کردیم سعید بن
 المسیب اند که کردیم این سخن با او گفت ما این اشعی این حدیثی است که فراموش کردیم مردم آنرا ترک داده
 حدیث کرد امام سلمه زوج النبی صلی الله علیه و آله و سلم گفت گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم چون به بند ماه ذی الحجه الحدیث پوشیده نماند که آنچه از حدیث ام سلمه معلوم شود همین ترک قصص اشعار و
 است نه الزام لباس محرمان نیز پس قول صاحب سوا السادات که گفت در سویی و ناخن خود خیزی و در کند و این
 رفته صورت محرمان باشد محل نظر است و اما علم نوع ششم از عبادات و اذکار و دعوات و استعثار و قرائت
 اما ذکر گفت عائشه رضی الله عنها بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ذکر میکرد خدا تعالی را در جمیع احوال و
 اوقات همیشه ذکر حق کردی هیچ چیز او را از ذکر حق باز نداشتی و سخن او مجموع در یاد حق و حمد و ثنا و تجبده
 توحید و تسبیح و تقدیس و تملیل و تکبیر بودی و بیان اسما و صفات الهی و وعده و وعید و علو نوری و تشریح و
 تعلیم از احکام و ذکر سنت و ناره و عذر و وعید و ترغیب و ترهیب اینها ذکر حق بود و در حالت خاموشی و اول
 وی تنگی یاد حق بود و اول و زبان و باطن وی در حالت قیام و قعود و اصطلاح و نشستن و برخاستن

بسیار حقیقه

در دعوات و عبادات

و رفتن و خوردن و آشامیدن و در آمدن و بر آمدن و سفر و اقامت و رکوت و قدوم و سایر حالات از ذکر
 حق تعالی منکک بودی و ذکر یعنی یاد کردن است مقابل نسیان که بسنی و اوسوشی است هر گونه که یاد کند بخواهد
 بدل یا بزبان در هر فعل و هر شام و کله و لایب اگر زبان با دل موافق افتد افضل و اتم و اکمل باشد و آنکه در کلام
 بعضی قضا و واقع شده است که آنچه بزبان بود ذکر نباشد و معتبر بود در اوشیان ذکر لسانی و آنچه در شرح ذکر آن
 لسان واجب خواهد بود چنانکه تسبیحات و ادکار که در نماز و اتمشده و ادکار و اوا که بعد از نماز و مرد شده مطلق
 ذکر فی القاموس از ذکر ضد النسیان پس شامل باشد ذکر قلبی را بلا شبهه و عدم ترتب ثواب بر فعل قلب و عدم
 اعتبار آن باطل است و قیاس بر معهود شرعی که بی فعل لسان معتبر نباشد از جهت نقص تسبیح بران و ادکار
 و دعوات و رشب و روز از ابتدای وقت قیام لیل تا وقت رفتن بخواب و آنچه در اوقات و احوال و اوضاع
 و اطوار خواندی در کتب احادیث مذکور و مسطور است و ادعیه مانعده که شامل و عاوی تمنی مقاصد و مطالب
 و حاجات است بیج حاجت با دعیه و ادکار دیگر نگذاشته است و در فضیلت دعا و ترغیب در آن و تحریر بیان
 آیات و اخبار و آثار بسیار بیرون از حد و حصر و شمار آورده شده و پس است در اثبات آن لایحی بل و علا و دعوی
 استجب لکم و قول وی صلی الله علیه و آله وسلم الدعاء مخ العبادة و قول وی من لم یسأل الله یغضب علیه
 و در دعا توجه و اخلاص که رومی از همه جانب بر تامله بجناب حق آورده و حمد و شکر است هر چه در دعا
 و اثبات کمال در او را صریحاً و ضمناً و توجید و رغبت و مناجات و تضرع و تذلل و استغاثت و این معانی
 همه خاصه عبادت و زبده آنت و از زینجه وارد شده است که الدعاء مخ العبادة و امام ابو القاسم قشیری
 گفته که اختلاف کرده اند این قوم که دعاء افضل است یا سکوت و رضا بعضی بر آنند که دعاء افضل است زیرا که
 دعاء در حد ذات خود عبادت است و ایمان عبادت و قیام بیان افضل و اولی بود از ترک آن پس در
 حق تعالی پروردگار است اگر استجاب آن نصیب بنده گردد و بجز و خواهش خود نرسد نقصانی ندارد زیرا که
 بنده بدینچه حق بگوید قیام نمود چه مقصود از دعا اظهار قاطعه و احتیاج عبودیت است و قد حصل بعبادتم اعرج
 رمة الله علیه محرومی از دعا نزد من مستحب است از محرومی بجا بیاید المومنین بن الخطاب رضی الله عنه گفته که من بیند که
 هم اجابت مناجات هم دعا و چون تمام کردم دعا را و اتمم که هم اجابت باوست عطا کند گویند که سکوت معنوی تحت بیان حکم و استقامت
 اتم و رضا سابقه و اختیار مولى است بعضی ازین قیام باشد که چندان ب حضرت نمایند که اصلا زبان طلب حال نمیکنند و هم
 بیکر خلا مشغول باشند و همان مستغرق بیان آنچه جاری گردد و از تصاریح اقتدار راستی

و تحقیق فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما کجا عن به تعالی من شعله ذکر می عن مسئله اعطیه
 افضل ما اعطی الساکین و قومی دیگر گویند باید بزبان شاغل دعا باشد و بلبل در مقام رضانا جامع
 بود میان هر دو فضیلت و علامت صحت آنست که دعا بکم عبودیت و ترل و اقبال امر باشد بی قصد
 نیل خلوط و حصول مقصد نزد ما غیر حاجت تسخط نوزد و تحت نهد بر مولی کریم و اجابت و عدم اجابت
 نروسی یکسان بود و امام قشیری میگوید رحمة الله علیه که اوقات مختلف است در بعضی احوال دعا بهتر
 از سکوت بود و ادب وقت بهر آن باشد و بعضی احوال سکوت افضل از دعا کرد و ادب در آن بود و شناسا
 اینست هم در وقت پیدا کرد چه علم هم در وقت حصول پذیرا اگر از دل خود اشارت بجانب دعا یا بد دعا اولی
 بود و اگر اشارت بسکوت بود سکوت اولی و نیز اگر غالب روقت علم بود دعا اولی است از جهت بودن موسی
 عبادت اگر غالب معرفت و حال است سکوت و سکون اولی و نیز در هر چه سبب از انصیب است با حق تعالی
 حق است دعا در آنجا که نفس بلا خط و نصیبت سکوت احسن است کلام الامام گفت بنده مسکین خصه الله
 بنزد بلقیس که دعا گاهی بزبان قال بود چنانکه بزبان بطلبد حاجت خود را و گاهی بزبان حال چنانکه عرض
 نماید حال خود را و گاهی بزبان تعرض چنانکه مدح و ثنا کند پروردگار تعالی را با صفات کرم و احسان و جود
 و عطا این نیز در معنی دعاست زیرا که مدح و ثنا در حضرت کریم تعرض بعد دعا و حال است و مراد بسکوت
 از دعا فوق آنست که دروسی مجود رضا و تسلیم است و بعضی از عرفا دعا بزبان استعدا و نیز گفته اند این
 فوق دعا بزبان حال است و در سکوت نیز حاصل است فافهم و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم
 کرده است امت را بشرائط و آداب که مذکور اند در کتب و عمده آنها اکل حلال و صدق مقال و جود عهد
 و عدم استعمال و ابتداء بحد و شنای حضرت ذی الجلال است و صلوة و سلام بروی مسلم و اصحاب حال
 و یکی از آداب دعا رفع یدین است و بسط آنها مقابل وجه و در بعضی روایات خدا را منکبین و این روایت
 دلاله دارد بر تفریق یدین و بسط آنها نه بر پست اعتراف کذافی المواهب و از این جناس آمده که چون دعا
 میکردم میگرد و هر دو کف خود را و دیگر مانند بطون آنها را مقابل وجه در روایتی آمده که روایت آنحضرت
 دستها را تا دیده شد بیا من باطن او و گفته اند که هر چند واقعه صعب تر رفع یدین بیشتر تا آنکه برداشتند
 استقامت می آید سر تا بالای سر و مسح وجه یدین نیز از آداب است و غیر حالت نهد و آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم دعا با کرد و در جاده را که همه بوقف اجابت رسید هم دعوات وی صلی الله علیه و آله و سلم بر کلم

وارد و در حدیث بخاری از امی پریره آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر چه غیر یاد دعای است
 مستجاب که دعا کرد بوسی و من سئوا هم که پنهان کنم و پیشم دعای خود را از برای شفاعت مراست خود را
 آخرت و ظاهر این شکل است زیرا که واقع شده است در پیغمبر را و در بسیاری از پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم
 از دعوت بجایه و ظاهر این حدیث اینست که پیغمبر لیک دعاست مستجاب فقط دعوی دادند اندک را و اجابت
 در دعا که ذکر کرده قطع و جزم بدان است و با دعای آن دعا از دعوت ایشان بر جا اجابت است و بعضی
 گفته اند که مراد آنست که افضل دعوات ایشان یکی است و در ایشان راست دعوات دیگر و بعضی گفته اند
 که مراد آنست که هر چه غیر یاد دعا عام است مستجاب و در حق است و سی یا با هلاک ایشان یا نجات و لذا ظاهر
 خاصه بعضی مستجاب است و بعضی مستجاب نیز مراد آنست که هر یک مایک دعا است خواه در حق است چنانکه
 علیه السلام فرمود ب لا تدعی بالارض من الکافرین دیارا و خواه برای نفس خود چنانکه زکریا علیه السلام فرمود
فنبلی من الذنک ولیا یرتقی و سلیمان فرمود علیه السلام رب یمیل ملکا لایسئنی بلاحسن بعدی و کرانی
 در شرح بخاری سوال کرد آیا جائز است که مستجاب نکرود دعا پیغمبر و اجاب داد یک دعا مستجاب است و
 باقی در شیت خداست عالی و عینی جنسی که شایع بخاری است گفت این سوال خوش نمی آید که در وی بشاشی
 است و ما شک نداریم که جمیع دعوات انبیا صلوات الله علیه علیهم اجمعین مستجاب اند و مراد بقول وی
 بکل نبی دعوة مستجابة حضرت ائمتی و بعضی محققین گفته اند که آنحضرت اغر و اکرم است از آنکه چیزی
 خواهد از پروردگار خود و وی اجابت نکند آن و نقل کرده نشده است که آنحضرت دعا کرد پیغمبری و مستجاب
 باریب مگر مصلحت تمام باشد در آن چنانکه در حدیث آمده است سه دعا کردم من است خود را یکی بکنم و بنویز
 ایشان را در زمین دیگر بکنم هلاک کند ایشان را فقط سوم تمام نکند بیان یکدیگر پس اجابت کرد و دعا اجل داد
 منع کرد از ثالث و احتمال دارد که مراد منع کردن آن باشد که گفته شد و این دعا نکند منع از اجابت بعد
 از دعا اگر چه این معنی غیر متعارف است درین عبارت فاعلم فان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم گفت یا
 انس خادم تست دعا کن مرا جدا و بود انس در وقتی که بچرت آورد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر پیشانی
 هشت ساله یا نه ساله و خدمت کرد آنحضرت راده سال پس دعا کرد آنحضرت و گفت اللهم بارک فی مال و
 عله و اهل حیاته و اخر له و در دایمی و ادخله الجنة پس تجاوز کرد و در صد سال سه سال یا هفت سال
 و اقل آنچه گفته است نو و نه سال بود بستان او از نخل و گرم که میوه می داد در هر سال و عباد روایت کرده

ترندی از زانی العالیه که بود در انس را بستانی که میوه می آورد در هر سال دو بار و بود در وی ریحانی که فایح
میگردید از وی را آنکه مشک در حال این حدیث ثقات اند تجاوز کرده اولاد اولاد اولاد از صد روایت است
اندوی رضی الله عنه که گفت دفن کرد دختر من امیه بضم هزه و فتح میم و سکون تھیه بعد از نون در آفران اولاد
صلی من صد و دو در روایتی صد و بیست و میگفت انس رضی الله عنه که در یاقم آن سه چیز را مال و ولد
و طول حیات و امید دارم رایح را که دخول جنت است انشاء الله تعالی و همچنین عاگرد آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم مرثک بن بریه سلونی را که برکت داده شود در اولاد وی پس ناییده شد در امانت او و ولد ذکا
ر و ابن عساکر و فتاوی صلی الله علیه و آله و سلم نزد علی کسی را بود از پیش نقل کرد در هر دو چشم وی
چنانکه هرگز بد دنیا بیند و فرمود **اللهم اذهب عنه الحرد البرد** پس یافت وی رضی الله عنه نه حر را و نه سرد
را و فتاوی صلی الله علیه و آله و سلم علی را بقضای من و گفت وی رضی الله عنه علم نیست در تقضا و
روش حکم کردن در میان خصوم پس آنحضرت دست مبارک خود در سینه وی رضی الله عنه اللهم اذهب
و سرد و سانه گفت علی رضی الله عنه بخدا هرگز شک نکردم در هیچ حکمی میان دو کس رعاه ابوداؤد و غیره
و عبادت کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم علی را رضی الله عنه در یک بیماری و گفت اللهم اشفه اللهم عافه
و فرمود بر نیز گفت وی رضی الله عنه پس عود کرد در راه هرگز بیمار شد ابوطالب عم رسول صلی الله علیه و آله
و سلم و گفت ای برادر زاده من دعا کن پروردگار خود را که عبادت میکنی تو مرا و اما عافیت دهد پس فرمود
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اللهم اشف عمی پس برخواست ابوطالب گویا بند از پاکشاده شد و گفت
ابوطالب ای برادر زاده من بیدار تر پرد و گار تو که می پرستی تو او را هر چه میخواهی و میکنند هر چه بگوئی فرمود
و تو ای عم من اگر اطاعت کنی و فرمان بری پروردگار را بیدار تر پروردگار تو را هر چه میخواهی و دعا کرد آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم ابن عباس اللهم خذنی الدین اللهم اعط الحکمة و علم التاویل رعاه البیهقی و ابونعیم و
در روایت بخاری اللهم علمه الکتاب پس گفت ابن عباس خبر است و بحر علم و حسن التفسیر و ترجمان لغات
در حدیث علی او محل اقصی و گفت در تابعه بعدی را بر یک بیستی که خوش آمد آنحضرت را اندوی بیند از خدا شاک
و زمانهای تو را پس گذشته را باغز زیاده از صد سال و در روایتی صد و چند سال و بیضا و یکدندان او بود
بستر و بقیه تر قدر با ترین مردم در زمان و در روایتی اینچنین آمده که چنان می افتاد و او را در زمانی میرست
بجای آن زمانی دیگر و نشانید آنحضرت را عمر بن اخطب ابی صدق و قرار بر این دید عمر در وی کجا

علی بن ابی طالب